شیرازه

نگاهی به کتاب «دولت و جامعه مدنی» گرامشی

ضرورت ایجاد جامعه مدنی

جواد لگزیان

آنتونیو گرامشی، فیلسوف و نظریه‌پرداز ایتالیایی در سال‌های تلخ اسارت در محبس فاشیسم با تحریر «یادداشت‌های زندان» تکاپویی همه‌جانبه را در تداوم تفکر و زندگی خود برگزید که یکی از فرازهای مهم این مقالات کتاب «دولت و جامعه مدنی» است. در این کتاب گرامشی با نبوغی بی‌نظیر سعی دارد با بحث درباره دولت، حزب، جامعه مدنی و دیگر مفاهیم سیاسی، اندیشه سیاسی خود را تدوین کند و به سوی عمل سیاسی گام بردارد. آنتونیو گرامشی در جدال با فاشیسم موسولینی جامعه مدنی را آغاز حیات شکل نوینی از دولت تعریف می‌کند و در سراسر کتاب اهمیت جامعه مدنی و ضرورت ایجاد آن را به روشنفکران و کارگران یادآور می‌شود. در ابتدای بحث، گرامشی سرشت واقعی دولت در معنای کامل آن را دیکتاتوری به‌اضافه هژمونی می‌داند و تأکید می‌کند که یکی از مهم‌ترین وظایف دولت، ارتقای سطح اخلاق و فرهنگ توده‌ها به سطح یا سنخ معینی است که با ضرورت‌های تکاملی نیروهای تولیدی جامعه منطبق است و لاجرم در خدمت طبقات حاکم قرار دارد. در این راستا، مدارس به‌عنوان کارکرد آموزنده مثبت، و دادگاه‌ها به‌عنوان کارکرد سرکوبگر و آموزنده منفی دولت، اساسی‌ترین فعالیت‌های دولت را در برمی‌گیرند. اما در واقع فعالیت‌ها و ابتکارات خصوصی متعدد دیگری نیز همین هدف را دنبال می‌کنند. این فعالیت‌ها و ابتکارات، در کل، دستگاه هژمونی فرهنگی و سیاسی طبقات حاکم را تشکیل می‌دهند. ولی چگونه افراد خود را همگام انسان جمعی جامعه خود خواهند ساخت و چگونه از فشارهای آموزشی استفاده خواهد شد تا همدلی و همکاری آحاد جامعه فراهم آید و جبر و قهر به «آزادی» بدل شود؟ به عقیده گرامشی اینجا مسئله قانون مطرح است: حوزه شمول این مفهوم را باید چنان گستراند که فعالیت‌هایی را که امروزه «قانونا خنثی» قلمداد می‌شوند، و به حوزه جامعه مدنی تعلق دارند، در برگیرند. جامعه مدنی کار خود را بدون «تنبیه» و بدون «وظایف» تحمیلی انجام می‌دهد؛ ولی در مقابل، با واردکردن فشارهای جمعی به نتایجی عینی دست می‌یابد و این نتایج در شکل تحولاتی در سنت، طرز فکر و اخلاقیات و عمل جامعه متجلی می‌شوند. درباره مفهوم قانون، گرامشی می‌نویسد: «در هیچ‌یک از مکاتب موجود نمی‌توان با مفهوم خلاق و کاملی از قانون برخورد کرد. اگر هر دولتی بر آن است که سنخ معینی شهروند و تمدن را بیافریند و حفظ کند، و برخی سنت‌ها را نابود و بعضی را ترویج کند، پس قانون اهرم تحقق این هدف است. این اهرم را باید چنان تکامل بخشید که متناسب این هدف و تا حد ممکن مؤثر و سازنده و سودبخش باشد». گرامشی تصریح می‌کند که مفهوم قانون را باید از بقایای هرگونه تعالی‌گرایی و مطلق‌نگری منزه کرد و عملا آن را از هرگونه تعصب اخلاقی رهایی بخشید. البته نمی‌توان از این نقطه‌نظر عزیمت کرد که دولت «کیفر» نمی‌دهد و تنها با «خطر» اجتماعی می‌ستیزد. در واقع، دولت را باید در عین حال نوعی «آموزگار» دانست، زیرا می‌کوشد سطح و نوع نوینی از تمدن را بیافریند. از این واقعیت که دولت اساسا بر محور نیروهای اقتصادی فعالیت می‌کند و دستگاه تولید را تکامل می‌بخشد و دستگاه‌های نویی را در این راستا ایجاد می‌کند، نباید چنین استنتاج کرد که دستگاه روبنا را باید به‌حال خود رها کرد تا به‌گونه‌ای خودانگیخته و نامنظم تکامل و تکوین یابد. در این حوزه نیز دولت همچون اهرمی برای «عقلایی‌کردن» و تسریع عمل می‌کند. در این زمینه، دولت براساس برنامه معینی عمل می‌کند و به تشویق‌ها و تهییج‌ها و ترغیب‌ها و کیفرهای لازم دست می‌زند؛ زیرا زمانی که شرایط لازم برای سبک زندگی معینی «فراهم» شد، آن‌گاه باید برای «اعمال جنایتکارانه یا سهل‌انگارانه» کیفرهایی تعیین کرد.

از دید گرامشی، انقلابی که طبقه بورژوازی در مفهوم قانون، و از این طریق در کارکرد دولت، پدید آورد، دقیقا در مسئله میل به هم‌نوایی متجلی است و اخلاقیت دولت و قانون نیز از همین‌جا ناشی می‌شود: طبقات حاکم گذشته اساسا از این جنبه محافظه‌کار بودند که تمایلی به ایجاد پیوندی ارگانیک میان خود و طبقات دیگر یا به عبارت دیگر به گسترش حوزه تکنیکی و ایدئولوژیکی طبقه خود نداشتند: مفهوم آنان از طبقه بیشتر شبیه یک کاست بسته بود. در مقابل، بورژوازی خود را به‌عنوان ارگانیسمی دائما متحرک عرضه می‌کرد که قادر است تمامی جامعه را جذب و آن را با سطح فرهنگی و اقتصادی مطلوب خود هماهنگ کند. به این سان، در دوران بورژوازی کارکرد دولت اساسا تغییر کرد: دولت به یک «آموزنده» بدل شد. اما چگونه این جریان متوقف شد و به مفهوم دولت به‌عنوان قوه قهریهٔ صرف رجعت شد، گرامشی می‌گوید: طبقه بورژوازی «اشباع» شده؛ این طبقه دیگر نه‌تنها گسترش نمی‌یابد بلکه رو به زوال است؛ نه‌تنها عناصر تازه را جذب نمی‌کند، بلکه اجزایی از خود را نیز از دست می‌دهد. اما پرولتاریا به‌عنوان طبقه‌ای که مدعی توان جذب کامل جامعه است، و می‌تواند عملا چنین جریانی را به منصه عمل درآورد، بالمآل مفهوم دولت و قانون را به این شکل کمال خواهد بخشید که پایان دولت و قانون را نوید خواهد داد؛ زیرا کارکردهای دولت و قانون هر دو منسوخ و مختوم شده و جذب جامعه مدنی خواهد شد. در ادامه گرامشی در یادداشتی به نام تجربه دولت‌داری، درباره برخورد هریک از گروه‌های اجتماعی نسبت به دولت خود، خاطرنشان می‌کند: در زبان و فرهنگ دوره‌های تاریخی گوناگون دولت در دو شکل جامعه مدنی و جامعه سیاسی ظاهر می‌شود، و بدون در نظر گرفتن این اشکال دوگانه تحلیل‌های ما نادقیق خواهند بود. واژه «تجربه دولت‌داری» به برخورد معینی نسبت به «حکومت کارگزاران» یا جامعه سیاسی اطلاق می‌شود؛ البته، در زبان عامیانه، تجربه دولت‌داری شکلی از همان حیات سیاسی دولت انگاشته می‌شود و برای اشاره به آن همان مفهوم دولت به کار می‌رود. این ادعا که دولت را می‌توان با افراد یک گروه اجتماعی یکی پنداشت و جزئی از جنبشی در راه ایجاد یک تمدن جدید و نوع جدیدی از انسان و شهروند، باید در عین حال در خدمت ارزیابی و شناسایی آن اراده‌ای باشد که می‌کوشد در بستر جامعه سیاسی، یک جامعه مدنی سازمان‌یافته ایجاد کند تا افراد بتوانند بر خود حکومت کنند و این حکومت، نه‌تنها با جامعه مدنی در تضاد قرار نگیرد بلکه به ادامه طبیعی آن بدل شود. در نهایت گرامشی رهنمود می‌دهد: این تجربه «دولت‌داری» چیزی جز همان شکل متعارف حیات دولت یا حداقل آغاز حیات مستقل یک دولت و ایجاد جامعه مدنی نیست که تحقق آن قبل از دست‌یافتن به یک حیات دولتی مستقل میسر نبود. البته این مفهوم را باید نقد کرد تا از این رهگذر اشکال نوینی از حیات دولتی پدید آید که در آن ابتکارات فردی و گروهی، بدون آنکه مولود «حکومت کارگزاران» باشد، سرشتی دولتی بیابد. به دیگر سخن، باید دولت را «خودانگیخته» ساخت.

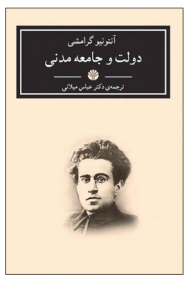

دولت و جامعه مدنی
آنتونیو گرامشی
ترجمه عباس میلانی
انتشارات اختران

«شب‌های سفید» مجابی و روایتی از داستان‌های «دستگاه» و «مرگ در کاسهٔ سر»

خطاب به نامدگان و آیندگان

شیما بهره‌مند

عکس: عباس کوثری، شرق

مجلسی که اینجا برپاست تا از آخرین آثار خلاقهٔ جواد مجابی، نویسنده، شاعر، منتقد ادبی و هنری و اینک نقاشْ در آن سخن بگویند، بدون حضور خودش که ناخوش در بستر بیماری است، حکایت از «موجودیتی» دارد که از نفیِ تاریکیِ سایه‌انداخته بر روزگارِ رفته بر ما برآمده است. چندیَ پیش کَه جواد مجابی در بیمارستان ایرانمهر بستری شد، شب‌های پر بیم و امید ناخوشی را با نقاشی‌کردن سر کرد تا این ایام را به «شب‌های سفید» بدل کند و به تعبیر دکتر عبدالرحمان نجل‌رحیم، سفیدیِ این شب‌ها نشانه‌ای باشد از باقی‌ماندن امکان دیدن و خلق‌کردن و موجودبودن. مجابی کنار یکی از نقاشی‌هایش نوشته «موجود باش». نجل‌رحیم معتقد است شاید این شب‌های سفید همان شب‌هایی باشند که انسان در آستانهٔ آسیب‌پذیری دوباره معنای «موجودبودن» را کشف می‌کند. عنوانی که جواد مجابی برای نمایشگاه نقاشی‌هایش -که در روز جمعه ۲۶ تیرماه در بیمارستان ایرانمهر برگزار شد- انتخاب کرده است «شب‌های سفید بیمارستان و من» است، اما باز به تعبیر دکتر نجل‌رحیم، این «من»، منِ منزوی و خودبنیاد نیست، بلکه «این من حاصل یک عمر رابطه، زبان، دوستی، هنر و بیناسوژگی است». در این معنا، «من» نه در برابر «ما»، بلکه «فشرده‌ترین شکل حضور ما در زندگی یک انسان است». هرچه باشد جواد مجابی از نسلی است که «ما»بودن، باور به جمع و کانون و کنش جمعی سرلوحهٔ کار فرهنگی بود، اگرچه «ادبیات» به‌زعمِ خود مجابی «قدرتِ درون‌زاد معنوی است و حاصل کار فرد است، مبتنی بر تخیل. تأمل و هدفش بهروزی بشر است و از این‌رو ناقد قدرت‌های مسلط است و ناقد خود»[1]. اما با اینکه ادبیات امری است فردی و تا حدی غیراجتماعی که در خلوت و تنهایی انجام می‌گیرد، مسئله اینجاست که کارکرد و مخاطبی اجتماعی دارد. جواد مجابی این نقاشی‌ها و روایت/گزارش‌ها را -که در کاتالوگی با طراحیِ جلد بهزاد شیشه‌گران آمده است- به تعبیر خودش «در جنبِ فَاجعه/مضحکه‌ای که دو کشور جنگ‌افروز و کودتاچی به مرزهای ایران تجاوز کردند» خلق کرده است. او در این ایام از «هول سایه‌افکن بر احوال شاعر» می‌نویسد، از «اضطراب جهان» و از تماشای سروهایی که جلوی خانه‌شان در کوی نویسندگان، پنجاه‌سالی با او پیر شده‌اند؛ «در این اندوه شادی گذران که زمان ستم‌پیشه دمی به تأمل ایستاده سر گران» و امید دارد که این سبزترین سرو خرامان، «شعر همیشه ایران»، همچنان شکوفا بماند «برای نامدگان و آیندگان».

در غیاب مجابی، یاران و رفقای دور و دیر او در گرامیداشت هنر و خلق هنری در هر موقعیتی، جمع شده‌اند. محمود دولت‌آبادی که از نسلِ نویسندگانی است که ادبیات را به‌مثابه امکانی برای تغییر و بهبود وضع جامعه درک کرده‌اند، اینجاست تا از قدرشناسی اهلِ فرهنگ ادبیات بگوید، قدرشناسی از کادر بیمارستانی که به اعتبار پزشکان فرهیخته و اهلِ فرهنگش، «پناه روانی هنروران معاصر» بوده است. امیرحسن چهلتن، دکتر نجل‌رحیم، بهزاد شیشه‌گران و حافظ موسوی و دیگران هم در غیاب این نویسنده و نقاش آمده‌اند به پاسداشت مقام هنر و هنرمندی که تمام سال‌های عمرش به نوشتن و خواندن و برپاییِ جمع‌خوانی‌ها گذشته است. ناستین مجابی، یار دیرینهٔ دکتر مجابی، در این مراسم از روزهای سخت بیماری همسرش و «تجربهٔ نازیسته‌ای» گفت که به‌ناگاه بر زندگی فرهنگی‌شان سایه انداخت و طول کشید تا به مدد تجربه‌های گذشته از این روزهای تاریک به شب‌های سفید گذر کنند، این بار هم با تجربه‌ای هنری که نقاشی و شعر بود. پوپک مجابی هم دو شعر سرودهٔ مجابی در این ایام را می‌خواند؛ یکی خطاب به سروهای مقابل خانه‌شان و دیگری، بیشه‌زار ساحلی که از هول سایه‌افکن بر شاعر حکایت دارد.

اگرچه این ناخوشی مفاجا که مغز مجابی را نشانه رفت در دهه هشتاد زندگی‌اش بر او عارض شد، او سال‌ها پیش‌تر در اواخر دهه شصت از «مرگ در کاسهٔ سر» نوشته بود؛ از صدای جنبشی در اعماق و گردبادی که به‌ناگاه تقدیر مردمانی را در هم تنیده بود. «نویسنده» با شهود و توانایی‌اش از درک اعماق، سال‌ها پیش از هول و هراسی نوشته که در تاریخ خزیده و به ایام معاصر ما رسیده است. مجابی در مجموعه داستانِ «از دل به کاغذ»[2] داستان دیگری به نام «دستگاه» دارد که به چند اعتبار، استعاره‌ای از وضعیت ما است؛ از اوضاع اجتماعی و سیاسی تا وضعیت ادبیات که در گرو دارودسته‌گرایی و ردیه‌نویسی بر پایه‌گذاران و مؤسسانِ ادبیات مدرن ما است، با این داعیه که ادبیات در غیاب ایدئولوژی و سیاست توسعه یافته، که البته از نظر کمیت ادعای درستی است، اما آنجا که جریان غالبِ ادبی ما داعیهٔ ادبیاتِ خودارجاع دارد و ادبیات «معاصر» را، از ساعدی -که ازقضا مجابی ارادت خاصی به او دارد- تا هدایت و دیگران، وابسته به امر بیرونی می‌داند، پر بیراه است. چه‌آنکه جریان غالب ادبیاتِ سیاست‌گریز و حدیث‌نفسی اخیر ما که رونوشتِ رنگ‌پریده‌ای از نسخه‌های فرنگی است، ازقضا بیش از پیشِ ایدئولوژیک و مبتنی بر منطق بازار است. این ادبیات که دعویِ ارتباط با «واقعیت» دارد، دست بر قضا تنها در کار «بازنمایی» است. اینجاست که داستان «دستگاه» -بی‌آنکه چنین قصد و نیتی داشته باشد- استعاره‌ای از «تخریب سازنده/سازندگی مخرب» می‌شود؛ نمادی از خلاقیتی ویران‌ساز. شخصیت داستان، دستگاهی شبیه به گیوتین ساخته که در عینِ خلاقیت در حال ویرانگری است و در عینِ ویرانگری در حال ساختن است. ادبیاتی که با انبوه‌سازی در کارِ رد و انکار دستاوردهای ادبی مدرن ما است و تعارف را کنار گذاشته و «ادبیات» را به‌مثابه یا همپای کسب‌وکار پیش می‌برد، حکایت همان دستگاهی است که در داستان مجابی بناست اختراع یا اثر خلاقه‌ای باشد اما جز ویرانی به بار نمی‌آورد. «استاد به یاد آورد که پس از دعوایی طولانی با زنش، به کارگاه رفته بود تا آخرین دستکاری‌ها را در دهمین گیوتین دست‌ساخت خود بکند. وقتی که ریل تیغهٔ فولادی را روغن‌کاری می‌کرد، زنش با قهوه ترک در دستش به قصد دلجویی به کارگاه آمد... استاد به شوخی از زنش خواسته بود که برای اندازه‌گیری، سرش را در حلقه نیم‌دایره دستگاه بگذارد. زن سر در حلقهٔ گیوتین کرده بود و از این شوخی آنقدر خندیده بود که دستگاه را لرزانده بود. ریل روغن‌خورده جنبیده و لولا پریده بود. تیغه ناگهان فرود آمده بود. زن را فرصت آه نبود. استاد حیرت‌زده که خواسته یا ناخواسته مرگ زن را سبب شده بود، پس از این حادثه، کار را با دقت و شکیبایی به پایان برده بود»[3]. این دستگاه مخرب که دوران به‌کارگیری آن گذشته و در داستان قرار است به‌عنوان گیوتین برای نمایش در موزه‌ای طراحی و ساخته شود، ازقضا آخرین قربانی خود را می‌گیرد، چه‌آنکه ذاتِ این دستگاه مخرب و ویرانگر است. چشم‌انداز ادبیات اخیر نیز کَه قرار است با فرارَوی از گذشتگان معاصرش طرحی نو دراندازد که با «واقعیت» بیشتر تماس داشته باشد، چه‌بسا جز تخریبِ «ادبیات» راه به جایی نبرد. جواد مجابی از نویسندگانی است کَه به راه میانه باور دارد و معتقد است «بین داشتن تفکر سیاسی و سیاست‌زدگی و پرداختن به مسائل روز فرق هست»، اما «هر ادیبی ناگزیر باید تفکر سیاسی داشته باشد. آنچه که آفت تاریخ ادبیات ما شد، مگر می‌شود نویسنده‌ای نداند که مملکتش به کدام سو می‌رود و گرایش‌های خودش را آشکار نکند. پرداختن به انسان و شأن و مسائل انسان مربوط به تفکر سیاسی است و کار ادبیات و نویسنده است»[4]. جواد مجابی سال‌ها پیش، از «کاسهٔ سر» نوشته بود و اینک زیر یکی از نقاشی‌هایش سطری از مولانا را یادآور می‌شود که: «تا نیابم آن‌چه در مغز من‌ست/ یک زمانی سر نخارم روز و شب». نویسنده‌ای با «واقعیت» سروکار دارد که در جست‌وجوی خویشتن (ما)، تصویری از آینده بسازد، نه‌آنکه با بازنمایی وقایع و حدیث نفس، روایتی تمام‌شده و مصرفی بسازد. ازاین‌روست که «دستگاهِ» جواد مجابی همچنان کار می‌کند و قابل تطبیق با وضع موجود است و نویسندهٔ «مرگ در کاسهٔ سر» همچنان «بر فراز گودال» ایستاده و صدای جنبشی سنگین و سراسری را در اعماقِ آن دیده است.[5]

۱.۴. «موضوعی به‌ظاهر پیش‌پاافتاده»، گزارشی از دومین نشست «نقد آدینه: ادبیات و سیاست» روزنامه شرق، دوشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۲، شماره ۱۹۷۳.

۲.۳. مجموعه داستان «از دل به کاغذ» جواد مجابی، نشر قطره (چاپ اول: تابستان ۱۳۶۹). این مجموعه در سال ۱۳۹۳ (چاپ دوم) در نشر نگاه منتشر شده است. «از دل به کاغذ» که شامل چهل داستان کوتاه است، از بهترین آثار جواد مجابی است که نمونهٔ درخوری برای تأثیرپذیری نویسنده از وقایع اجتماعی و سیاسی و نسبت «ادبیات» با «واقعیت» است.

۵. برگرفته از سطرهای پایانی داستان «مرگ در کاسهٔ سر» از مجموعهٔ «از دل به کاغذ».

جایگاه «فاوست» در سنت فکری چپ؛ به مناسبت انتشار ویراستی تازه از ترجمه این نمایشنامه

تراژدی مدرنیته و توسعه سرمایه‌داری

پیام حیدرقزوینی: «فاوست» گوته فراتر از یک متن ادبی کلاسیک، جایگاهی محوری در اندیشه و فرهنگ مدرن غربی و به‌خصوص سنت فکری چپ دارد. گوته از نویسندگان و شاعران مورد علاقه مارکس بود و رد این علاقه در آثار مهم مارکس دیده می‌شود. «فاوست» برای مارکس نه فقط یک اثر کلاسیک شاخص بود بلکه او آن را به عنوان یک تحلیلِ ساختاری از جامعه مدرن در نظر می‌گرفت. درواقع این اثر نه‌تنها یک منبع الهام ادبی، بلکه بستری برای شکل‌گیری مفاهیم کلیدی در نظریه ارزش و نقد سرمایه به شمار می‌رود. ارجاعات مارکس به این اثر، صرفا جنبه بیانی و استعاری ندارد، بلکه ارزشی معرفت‌شناختی دارد و به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر در ساختار نظریه ارزش او قابل بررسی است. مارکس در توصیف مفاهیمی انتزاعی نظیر حرکت سرمایه از متن گوته کمک گرفته است.

گوته در «فاوست»، وسواس نسبت به پول را نه یک رذیلت فردی، بلکه یک معضلِ ساختاری در جامعه مدرن توصیف می‌کند که افراد را به رفتاری شبه‌وسواس‌گونه وامی‌دارد. مارکس از این ایده الهام گرفت و آن را با نقد فویرباخ درآمیخت. او پول را موجودیت و قدرتی بیگانه‌شده از انسان معرفی کرد که به یک قدرت مرئی بدل شده و تمامی پیوندهای انسانی را در اختیار می‌گیرد. این دیدگاه به نوعی هسته اصلی نقد او از فتیشیسم کالایی را شکل می‌دهد. همچنین یکی از مشهورترین اقتباس‌های مارکس از گوته، استفاده از استعاره شاگردِ جادوگری است که قدرت‌های نهفته را احضار می‌کند، اما توانایی کنترلِ آنها را ندارد. مارکس از این استعاره برای به‌تصویرکشیدن نیروهای مولدِ بورژوازی استفاده کرد؛ نیروهایی که خودِ نظام سرمایه‌داری قادر به مهار آنها نیست و سرانجام، این نیروها علیه خودِ نظام قد علم می‌کنند. همچنین مارکس در ایده ادبیات جهانی بیش از همه وامدار گوته بوده است و شاید می‌خواسته «مانیفست» نیز بخشی از ادبیات جهانی باشد. اما تأثیر «فاوست» و نقدِ آن در سنتِ مارکسیستی به خودِ مارکس محدود نمانده و به عنوان منبعی زنده و پویا برای تحلیلِ انتقادیِ مدرنیته، همچنان در کانونِ اندیشه مارکسیستی باقی مانده است. لوکاچ، به عنوان یکی از برجسته‌ترین فیلسوفانِ مارکسیستِ قرن بیستم، «فاوست» را نمایش‌نامه‌ای فلسفی درباره مدرنیته و وضعیتِ انسانِ مدرن درنظر می‌گرفت. برای لوکاچ، فاوست نمادِ انسانِ دورانِ گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری است؛ انسانی که با آزادیِ نامحدود و در عین حالِ ازخودبیگانگیِ ناشی از آن درگیر است. لوکاچ به صراحت به این نکته اشاره کرده که «جادوی» مفیستوفلس در فاوست، با «قدرت جادویی» پول در جامعه سرمایه‌داری در حال تولد، هم‌گرایی کامل دارد. پول، به مثابه نیرویی فرازمینی، روابط انسانی را تسخیر کرده و به شکل مرموزی بر آنها مسلط می‌شود. مارکس نیز در «سرمایه» به تقلید از زبانی که گوته در «فاوست» برای توصیف پول به کار می‌برد، پرداخته است.

لوکاچ در کتاب «مطالعاتی درباره فاوست» این متن را به عنوان نمونه‌ای از رئالیسم موفق و پیش‌درآمدی بر اندیشه مارکس معرفی می‌کند و آن را در چارچوب نظریه تاریخی هگلی، که تراژدی‌های فردی را برای رشد تکاملیِ نوع بشر ضروری می‌داند، قرار می‌دهد. لوکاچ از گوته به‌عنوان یک روشنفکرِ اومانیست و پیشگام مارکس در عرصه ادبیات یاد کرده است. او در «رمان تاریخی» نیز به گوته و نمایش‌نامه‌های تاریخیِ او، به ویژه دوره وایمار، اشاره می‌کند و آنها را با رمان تاریخی مقایسه می‌کند. او در این‌جا، گوته را در کنار شیلر به عنوان نمونه‌هایی از شکوفاییِ درام تاریخی مطرح کرده است. لوکاچ در سال‌های پایانیِ عمرش، در مقدمه‌ای که در سال ۱۹۶۴ بر یکی از مجلداتِ آثارِ جمع‌آوری‌شده‌اش نوشت، به صراحت از علاقه‌اش به نویسندگانی مانند گوته و شکسپیر سخن گفت و از اینکه فرصت کافی برای نوشتنِ مفصل درباره آنها را نداشته، ابراز تأسف کرد. «فاوست» در نوشته‌های پساجنگِ لوکاچ نیز جایگاهی خاص داشته و او را به بازنگری در برخی از اعتقاداتِ نظریِ خود واداشته است، از جمله شناساییِ فرمِ «فاوست» به عنوان یک «فرم حماسی-دراماتیک» که از مرزهای معمولِ ژانرها فراتر می‌رود. لوکاچ، فاوست را در بستر تاریخیِ خاصِ آلمان تحلیل می‌کند. او این اثر را در زمره بهترین نمونه‌های ادبیات بورژوازی در مرحله صعودی و پیروزمندانه‌اش می‌داند؛ دوره‌ای که در تقابل با جهان‌بینی فئودالی در حال افول بود. لوکاچ فاوست را بازتابی از تضاد بنیادین انقلاب بورژوازی می‌بیند: تضاد میان ایدئولوژی آزادی و رهایی از یک سو، و واقعیت فلاکت‌بار جامعه سرمایه‌داری از سوی دیگر. این تضادِ حل‌نشدنی، محدودیت‌های درونی و اشکال ادبی آرمان‌شهر انسانی را تعیین می‌کند. به بیان دیگر، «فاوست» برای لوکاچ، نمایش‌نامه‌ای فلسفی درباره وضعیت انسان مدرن در دوران گذار است. لویی آلتوسر نیز به کرات از اشعار «فاوست» به عنوان میراثی برای تفکرِ مارکسیستی استفاده کرده است. پژوهشگرانِ متأخر مارکسیست مانندِ مارشال برمن و تری ایگلتون نیز برای تبیینِ مفاهیمِ «توسعه مدرن» و «امرِ اهریمنی» در سرمایه‌داری، به تحلیلِ «فاوست» پرداخته‌اند. بر این اساس، «فاوست» یکی از بهترین راهنماها برای فهم سرمایه است.

مارشال برمن مستقیما «فاوست» گوته را با فرایند تاریخی مدرنیزاسیون پیوند می‌زند. او فاوست را نماد مدرنیته اولیه می‌داند؛ دوره‌ای که نظام اقتصادیِ سرمایه‌داری و سازمان اجتماعیِ بورژوایی در آن شکل می‌گیرد. از این منظر، سرنوشتِ تراژیک فاوست، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا توسعه به ذات خود تراژیک است و آیا پیشرفت تاریخی و مدرنیزاسیون، همواره با ویرانی همراه بوده است؟ در «فاوست» چکیده‌ای از دورانی بحرانی باقی مانده است. «فاوست» نمایش‌نامه‌ای است در دو بخش و در قالب زبان منظوم و با مضمونی که خود گوته آن را تراژیک نامیده است. گوته این شاهکارش را در طول شش دهه، یعنی از ۱۷۷۲ تا ۱۸۳۲، نوشته و قوام بخشیده و به این ترتیب دورانی پربار و درعین‌حال بحرانی در این اثر بازنمایی شده است. دورانی که در آغازش انقلاب جمهوری‌خواهانه فرانسه رخ داده و سپس به جنگ‌های ناپلئونی رسیده و در نهایت به شکل‌گیری سرمایه‌داری ابتدایی و اراده کشورهای توسعه‌یافته اروپایی برای استعمار جهانی منجر شده است. گوته تمام این وقایع را تجربه کرده و حاصل این تجربه را در این اثر شصت‌ساله بازتاب داده است. ازاین‌روست که می‌توان گفت در تکوین نهایی «فاوست»، هم عقل‌باوری عصر روشنگری نقش داشته است و هم ازبین‌رفتن مناسبات پیشاسرمایه‌داری و پیدایش پول به مفهوم انتزاعی‌اش. به عبارت دیگر، روایت گوته از فاوست هم‌زمان با تحول یکی از پرآشوب‌ترین و انقلابی‌ترین دوره‌های تاریخ جهان نوشته شد و بخشی از اهمیت و قدرت روایت گوته نیز ناشی از این دورانِ تاریخ است. جز این، نقش جریان‌های مهم علمی و هنری آن دوران نیز در شکل‌گیری «فاوست» گوته نمایان است. در فرایند طولانی تکوین «فاوست»، هم شور جوانی گوته دیده می‌شود و هم نشان پیرانه‌سری او؛ خاصه در بخش دوم که تنها اندکی پیش از مرگ گوته به پایان رسید.

فاوست ریشه‌ای تاریخی دارد و اصل داستان به واقعیت-افسانه‌ای آلمانی در قرن شانزدهم برمی‌گردد. کیمیاگر، ستاره‌شناس و پزشکی به نام فاوست، یورگ فاوستوس، در واقعیت تاریخ زندگی می‌کرده است. سال تولد او را حدود ۱۴۷۰ میلادی و سال مرگش را ۱۵۳۶ دانسته‌اند و زادگاهش را در دهکده‌ای در نزدیکی هایدلبرگ در آلمان. فاوست عامیانه در سده شانزدهم شهرت زیادی می‌یابد و سپس کریستوفر مارلوی انگلیسی نمایش‌نامه‌ای براساس آن می‌نویسد. فاوست از قرن شانزدهم تا امروز مدام در فرم‌های مختلف ادبی و هنری روایت شده و یکی از چهره‌های مرکزی فرهنگ مدرن به‌شمار می‌رود. در این میان «فاوست» گوته شاهکاری یگانه است که می‌توان آن را تراژدی عصر مدرن خواند. اثری که تصویری از دورانی تاریخی ارائه می‌دهد و براساس واقعیت انضمامی زمانه‌اش نوشته شده است. میان انتشار بخش اول و بخش دوم «فاوست» فاصله‌ای طولانی وجود دارد و در این میان گوته وصیت کرده بود که بخش دوم پس از مرگش منتشر شود، چراکه بیم داشت بخش دوم اثرش «در آغاز یکچند در شن‌های ساحل زمان مدفون» شود. دلیل نگرانی گوته تا حدی به ساختار متفاوت بخش دوم نمایش‌نامه‌اش مربوط بوده، بخشی که بیش از بخش آغازینش تمثیلی است و درک آن متکی است بر تعقل و تعبیر تمثیل. محمود حدادی سال‌ها پیش «فاوست» را از زبان اصلی به فارسی برگرداند و اخیرا چاپ تازه‌ای از این کتاب با ویرایش و تجدیدنظر کامل در نشر نو منتشر شده است.

شرکت ملی گاز ایران
شرکت پالایش گاز فجر جم
(سهامی خاص)

آگهی فراخوان مناقصه عمومی دو مرحله ای
موضوع : خرید یک فقره تقاضا
نوبت دوم

شناسه : ۲۲۳۲۵۶۶

شرکت پالایش گاز فجر جم درنظر دارد کالای موضوع فراخوان عمومی دو مرحله ای خرید کابل برق 11KV به شماره مناقصه K40505-3128804245-A را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) برگزار نماید . کلیه مراحل برگزاری مناقصه (اعلام آمادگی، فیش واریزی بابت خرید اسناد مناقصه ، ارائه پیشنهادات فنی /مالی وبازگشایی پاکات) از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد ایران) به آدرس : WWW.SETADIRAN.IR انجام خواهد شد . لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی ، مراحل ثبت نام در سایت مذکور ودریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند .
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه ، مرکز تماس : ۱۴۵۶
۱- نام ونشانی دستگاه مناقصه گزار:شرکت پالایش گاز فجر جم،به نشانی استان بوشهر- شهرستان جم- پالایش گاز فجر جم- امور کالا- کدپستی ۷۵۵۹۱۴۷۱۲۷
وفق جدول ذیل به صورت آگهی فراخوان ارزیابی عمومی دو مرحله ای

ردیف	شماره مناقصه	شماره فراخوان در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت	عنوان مناقصه	مهلت دریافت اسناد از طریق سامانه ستاد	تاریخ وساعت آخرین مهلت تحویل اسناد مناقصه از طریق سامانه ستاد
۱	K40505-3128804245-A	۲۰۰۵۰۹۲۲۷۳۰۰۰۰۲۴	خرید کابل برق 11KV	۱۴۰۵ /۰۵/۱۷ ساعت ۱۶:۰۰	۱۴۰۵/۰۵/۳۱ ساعت ۱۶:۰۰
	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه		نوع مناقصه		
	مبلغ (بریال)	نوع تضمین	ارزیابی عمومی دو مرحله ای		
	۳،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال	طبق ماده ۵ بند الف و جدول شماره یک آیین نامه تضمین معاملات دولتی سال ۱۳۹۴ (ترجیحاً ضمانت نامه بانکی یا واریز وجه سپرده)			

میزان ونوع تضمین شرکت در مناقصه : مطابق با جدول فوق و طبق ماده ۵ بند الف و جدول شماره یک آیین نامه تضمین معاملات دولتی سال ۱۳۹۴(ترجیحاً ضمانت نامه بانکی یا واریز وجه سپرده)می باشد.
(ثبت مشخصات مناقصه گردر ضمانت نامه های صادره اعم از کد اقتصادی ،شناسه ملی ، شماره ثبت شرکت ،کد پستی ،تلفن ثابت وهمراه شرکت ، آدرس کامل شرکت و نام مدیرعامل الزامی میباشد).
مناقصه گران محترم می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به پایگاه اطلاع رسانی الکترونیکی این شرکت به نشانی www.fajrjam.ir یا به آدرس استان بوشهر،شهرستان جم، شرکت پالایش گاز فجر جم- امور کالا(کد پستی ۷۵۵۹۱۴۷۱۲۷) مراجعه یا با شماره تلفکس: ۳۱۶۸۲۱۵۳-۰۷۷ تماس حاصل نمایند. ضمناً فراخوان مناقصه مذکور در پایگاه اطلاع رسانی مناقصات به نشانی http:\\iets.mporg.ir/ و پایگاه اطلاع رسانی شرکت ملی نفت ایران به نشانی www.shana.ir نیز قابل مشاهده می باشد.
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۵/۰۳
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۵/۰۶
۲۸۳۰
روابط عمومی شرکت پالایش گاز فجر جم